
فآوری رهایه بخش

گزیده‌ای از «فن آوری رهایه بخش»
اثر لری دیاموند

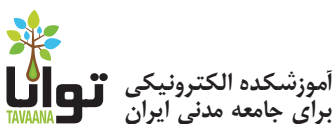


آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

پروژه

e-collaborative
for civic education

Excerpted from: Larry Diamond and Marc F. Plattner, eds.
*Liberation Technology: Social Media and the Struggle for
Democracy*. pp 3-17. © 2012 The Johns Hopkins University Press
and the National Endowment for Democracy.
Reprinted with permission of The Johns Hopkins University Press.



<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

فن آوری رهایی بخش

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

گزیده‌ای از «فن آوری رهایی بخش»

(Liberation Technology)

اثر لری دایموند (Larry Diamond)

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2012

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative for Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشتری داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروندی، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که بشهر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیرگرایی و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است. تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کشنگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهاد های شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradeghi

Akbar Attari

فهرست مطالب

۷	فن آوری رهایی بخش
۱۰	مالزی؛ باز کردن حوزه عمومی
۱۲	باز کردن فضای عمومی در چین
۱۵	نظارت بر حاکمیت، افشای سوء استفاده‌ها
۱۷	بسیج کردن دیجیتال
۱۹	شکستن دیوارها

فن آوری رهایی بخش^۱

در مارس ۲۰۰۳، پلیس در گوآنژنو (کنتون) چین، سان ژیانگ ۲۷ ساله را در خیابان متوقف کرد و از او خواست تا کارت شناسایی و اجازه اقامت موقت او را ببیند. هنگامی که او از ارائه این مدارک بازماند به بازداشتگاه پلیس برده شد. این جوان تنها سه روز بعد در درمانگاه آن مرکز جان باخت. علت مرگ حمله قلبی ثبت شد، اما کالبدشکافی که به درخواست والدین او انجام شد نشان می‌داد که او به طور بی‌رحمانه‌ای مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود.

والدین سان داستان مرگ او را در اختیار روزنامه لیبرال «نان فنگ دوشی بائو» (روزنامه متروپولیس جنوبی) قرار دادند و در تحقیقات این روزنامه ثابت شد سان به قدری در بازداشت کتک خورده تا مرده بود. به محض اینکه این گزارش در شماره ۲۵ آوریل منتشر شد، روزنامه‌ها و وبسایت‌ها در سراسر چین این مطلب را نقل کردند، چت روم‌های اینترنتی و صفحه‌های آنلاین پر شدند از مطالب مربوط به آن، و این داستان به زودی به داستانی ملی بدل شد. حکومت مرکزی مجبور شد تا تحقیقات خود را آغاز کند و در ۲۷ ژوئن ۱۲ نفر به جرم قتل سان مجرم شناخته شدند. تجربه سان نمونه کم‌سابقه‌ای در چین است که مجرمین معرفی و محاکمه شدند. اما این ماجرا تأثیر

۱. فن آوری رهایی‌بخش: رسانه‌های اجتماعی و مبارزه برای دموکراسی

Liberation Technology: Social Media and the Struggle for Democracy

این مقاله برای اولین بار در شمارهٔ جولای ۲۰۱۰ مجله دموکراسی چاپ شده است. لری دایموند، ناشر مجله دموکراسی، پژوهشگر ارشد مؤسسه هوور و فری‌من اسپوگلی برای مطالعات بین‌الملل و نیز رئیس مرکز دموکراسی، توسعه و حاکمیت در دانشگاه استنفورد است.

بزرگ‌تر و عمیق‌تری داشت و به بحث‌هایی در ابعاد ملی درباره مسئله «زندان و استرداد» دامن زد؛ قانونی که به پلیس اجازه می‌داد مهاجران روستایی را (به ویژه در شرایط سخت) به جرم نداشتن اجازه اقامت دائم و موقت زندانی کند. در فضای خشمناک پس از مرگ سان، تعداد بسیاری از شهروندان چینی تجربه‌های شخصی خود را از «زندان و استرداد» بر روی اینترنت منتشر کردند و مورد تأیید بودن این قانون بر اساس قانون اساسی، در دانشگاه‌ها به موضوع داغی بدل شد. یک درخواست امضای آنلاین که از کمیته‌ای در کنگره ملی خلق می‌خواست تا این قانون را مورد ارزیابی مجدد قرار دهد، حمایت و توجه گسترده‌ای را به خود جلب کرد و در ژوئن ۲۰۰۳ حکومت اعلام کرد همه هشتصد مرکز بازداشتی را که به این موضوع اختصاص یافته می‌بندد.

مورد سان مانند ذره‌بینی بود که برای اولین بار توانست با انعکاس اعلام نظر گسترده و صلح‌آمیز افکار جمعی، رژیم کمونیستی چین را مجبور به تغییر مقررات کند. اما مورد سان برای سردبیر روزنامه یعنی چنگ یژانگ که این افشاح را بر ملا کرد، دردسر ساز شد. او و سه همکار دیگر وی به خاطر تلاش برای بر ملا کردن علت مرگ سان، بازداشت شدند. وکیل مدافعی که دفاع از چهار روزنامه‌نگار را به عهده داشت، خود به موضوعی جنجالی بدل شد. این وکیل کمپینی تبلیغاتی برای آزادی این روزنامه‌نگاران به راه انداخت. او راه‌های مختلفی از جمله جمع‌آوری امضاهای آنلاین بر روی وب‌سایتی به نام زو را که راه‌اندازی کرده بود، به کار گرفت. این وب‌سایت ابتکار قانون اساسی برای همه و مدارک و موارد قانونی را در معرض دید خوانندگان قرار داده بود. همه اینها نوید جنبش دفاع از حقوق را می‌داد. اما زمانی که چنگ و معاون او بدون اتهامی از زندان آزاد شدند کارهای خود را از دست دادند و مسئولان سایت زو را تعطیل کردند. سایت زو به کارش برای دفاع از حقوق ادامه داد، تا زمانی که سازمان آن هم تعطیل شد. دلیل تعطیلی به ظاهر فرار مالیاتی بود در حالی که اتهامات انگیزه سیاسی داشت و سرانجام هم توقیف شد.

خوش‌بین‌ها می‌گویند در این رویدادها می‌توان توانایی مهم اینترنت و انواع مختلف فن‌آوری‌های رایجی بخش را دید. اینترنت می‌تواند افراد را صاحب قدرت کرده و ارتباط و سازمان‌دهی مستقل را آسان‌تر کند و جامعه مدنی در حال تشکیل را قوام بخشد. بدین‌ها معتقدند هیچ تغییر بنیادی در چین صورت نگرفته است. حزب کمونیست همچنان با قوت کنترل امور را در اختیار دارد و به احدی پاسخگو نیست. جنبش ویکوین سرکوب شده و حکومت چین نظام سانسوری برای اینترنت ایجاد کرده که در دنیا هم‌تا ندارد.

هر دو این نگاه‌ها نکاتی دارند. فن‌آوری‌های رایجی بخش شهروندان را قادر ساخته‌اند تا اخبار را گزارش دهند، تخلف‌ها را نشان دهند، عقیده خود را اعلام کنند، اعتراضات را سازمان‌دهی کنند، بر انتخابات نظارت کنند، حکومت را مورد نقد قرار دهند و افق آزادی را توسعه دهند. اما رژیم‌های اقتدارگرا مانند چین، بلاروس و ایران توانایی‌های تکنیکی چشمگیری برای فیلتر و کنترل اینترنت و نیز ردگیری و تنبیه مخالفان به دست آورده‌اند. این رژیم‌ها اطلاعات مربوط به این کارها را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. اقتدارگرایان و دموکراسی‌خواهان در حال رقابت برای به دست آوردن این فن‌آوری‌ها هستند. اگر چه سرانجام نه فقط فن‌آوری بلکه سازمان‌های سیاسی و استراتژی و قاعده‌های

بنیادین نیروهای اجتماعی و اقتصادی است که تعیین می‌کند چه کسی این مسابقه را می‌برد، اما فن‌آوری‌های رهایی‌بخش در هر شکلی از فن‌آوری اطلاعات و مخابرات (ICT)، می‌تواند آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را توسعه دهد. در دوران معاصر، به صورت ویژه‌ای مدل‌های مرتبطی از فن‌آوری‌های اطلاعات و مخابرات دیجیتال، کامپیوتر، اینترنت، تلفن‌های همراه و نرم‌افزارهای بی‌شمار جدید برای آنها و شبکه‌های اجتماعی نوین نظیر فیس‌بوک و توئیتر به وجود آمده‌اند. این فن‌آوری‌ها مزیت‌های جالبی نسبت به فن‌آوری‌های قبلی دارند. ویژگی غیرمتمركز بودن اینترنت و توانایی دسترسی سریع به گروه‌های گسترده‌ای از مردم، برای سازمان‌دهی حرکت‌های مردمی بسیار مناسب است. برخلاف رادیو و تلویزیون، فن‌آوری‌های نوین، ارتباطی دو طرفه و گاهی چند طرفه ایجاد می‌کنند. با ابزارهایی نظیر توئیتر (به مثابه یک شبکه اجتماعی و نیز یک سرویس وبلاگ‌نویسی کوچک که به کاربران قابلیت ارسال و خواندن پیام‌هایی تا ۱۴۰ کاراکتر را می‌دهد)، یک کاربر می‌تواند در آن واحد به صدها و یا حتی هزاران دنبال‌کننده خود دسترسی پیدا کند. بنابراین کاربران فقط خوانندگان منفعل نیستند، بلکه روزنامه‌نگاران، مفسران، ویدئوسازان و سرگرمی‌سازان و سازمان‌دهندگان هستند. اگرچه بیشتر استفاده‌ای که از توئیتر می‌شود غیرسیاسی است، اما این فن‌آوری کسانی را که می‌خواهند برای به چالش کشیدن حکومت‌های اقتدارگرا قدرت پیدا کنند، به سلاح نیرومندی مجهز می‌کند.

آدمی و سوسه می‌شود که اینترنت را پتانسیلی بی‌سابقه برای پیشرفت سیاسی بداند. اگرچه تاریخ، علیه چنین پیشگویی‌های رادیکالی هشدار می‌دهد. در قرن پانزدهم، مطبوعات چاپی تجمع و تکثیر اطلاعات را با انقلابی مواجه کرد که به رنسانس، اصلاحات دینی پروتستان‌ها و انقلاب علمی منجر شد و بر چنین بنیادهایی، دموکراسی مدرن پا گرفت. اما مطبوعات چاپی راه را برای ایجاد دولت‌های متمرکز نیز هموار کردند و تحرک برای گسترش سانسور را نیز افزایش دادند. یک قرن و نیم پیش، تلگراف به عنوان وسیله‌ای در خدمت کمک به صلح و فهم متقابل، اعلام حضور کرد. ناگهان، دنیا کوچک شد. اخباری که هفته‌ها طول می‌کشید جهان را ببیناید، می‌توانست در لحظه‌ی مخابره شود. آنچه در پی آن آمد صلح و آزادی نبود. بلکه خون‌آلودترین قرن‌های تاریخ بشر رقم خورد. امروز نیز طرفداران و مشتاقان فن‌آوری‌های رهایی‌بخش می‌توانند به همانی متهم شوند که پدران آنان در دوره ویکتوریایی متهم شدند؛ آنها فکر می‌کردند مدینه فاضله مدرنی ایجاد کرده‌اند و تصور می‌کردند نسل آنها سرآمد نسل‌هاست و کاری کرده‌اند کارستان.

فن‌آوری‌های جدید تنها ابزاری هستند که می‌توانند هم در خدمت رسیدن به اهداف نیک باشند و هم اهداف شوم. رادیو و تلویزیون توانست محملی برای تکثیر گرای اطلاعاتی و گفتگوهای منطقی باشد، اما همین وسیله توسط رژیم‌های تمامیت‌خواه برای سازمان‌دهی‌های متعصبانه و کنترل‌های تمامیت‌خواهانه به خدمت گرفته شد. حکومت‌های اقتدارگرا می‌کوشند تا فن‌آوری‌های اطلاعاتی و مخابراتی دیجیتال را نیز برای اقدامی مشابه به کار گیرند، اما شهروندان خلاق تلاش می‌کنند تا استفاده از این ابزارها را بهبود بخشند و با کمک آنها حکومت‌های اقتدارگرا را پائین بیاورند. در مواردی هم موفق شده‌اند.

توانایی بسیج مردم علیه حاکمان اقتدارگرا، تنها یکی از امکانات رهایی‌بخش فن‌آوری‌های دیجیتال را نشان می‌دهد. اما قبل از بسیج مردم برای دموکراسی خواهی، این ابزارها می‌توانند با خلق عرصه مستقل

و تکثرگرایانه اخبار و اطلاعات و تفسیر آن، به توسعه حوزه عمومی کمک کنند. فن‌آوری‌های نوین دیجیتال می‌توانند ابزارهای نیرومندی در خدمت شفافیت و پاسخگویی، مستندسازی، گزارش‌بازداشت، نقض حقوق بشر و اشاعه فرهنگ دموکراسی باشند. در اینجا فرصت توضیح نیست، اما فن‌آوری‌های نوین مخابراتی می‌توانند در خدمت رهایی مردم از فقر و بیماری و شرایط بد بهداشتی هم قرار بگیرند. دادن اطلاعات به موقع درباره قیمت غلات، آسان کردن تأمین اعتبارات کوچک برای شرکت‌ها، پیدا کردن اطلاعات دربارهٔ اپیدمی‌ها و ارائه خدمات اولیه درمانی در تماس کارآمدتر با مناطق روستایی.

مالزی؛ باز کردن حوزه عمومی

یکی از مهم‌ترین ستون‌های مؤثر در حاکمیت اقتدارگرا کنترل اطلاعات است. از طریق وبلاگ‌ها (در حال حاضر بیش از صد میلیون در سراسر جهان وجود دارد)، چت‌روم‌های آنلاین و رسانه‌های آنلاین رسمی‌تر، اینترنت امکانات جدید بسیاری برای تکثر جریان اطلاعات و گسترش حجم تفسیر، مناظره و اعتراض ایجاد کرده است.

یکی از موفق‌ترین نمونه‌های آنچه گفته شد «مالای سیاکینی» است، روزنامهٔ آنلاینی که بر اساس برآورد خانه آزادی، به مهم‌ترین منبع جایگزین برای اخبار و تفسیر بدل شده است. رژیم (هم حکومت و هم ائتلاف باریسان ناسیونال) فضای رسانه‌های چاپی و تصویری را از طریق مالکیت مستقیم و انحصاری در اختیار کامل خود دارند. بنابراین آنچه مالزیایی‌ها می‌بینند و می‌خوانند توسط آنها ساخته می‌شود و به این ترتیب روزنامه‌نگاران منتقد را با اخراج، تنبیه می‌کنند. قوانین خفقان‌آور، آزادی گزارش، انتشار و پخش تصویر را به شدت محدود می‌کند. اگرچه به عنوان یک کشور در حال توسعه سریع و با نرخ باسوادی بالا، مالزی شاهد رشد انفجاری دسترسی به اینترنت بوده است. به تازگی تکنولوژی بر‌دبند توسعه یافته و کاربران اینترنت از ۱۵ درصد جمعیت در سال ۲۰۰۰ به ۶۶ درصد در سال ۲۰۰۹ رسیده است. این درصد هم سطح تایوان و با اندکی اختلاف کمتر از هنگ‌کنگ است. ترکیب کنترل شدید حکومت بر رسانه‌های متعارف به گسترش اینترنت کمک کرده است و آزادی نسبی در اینترنت، فضایی برای روزنامه‌نگاری آنلاین باز کرده است. دو روزنامه‌نگار مستقل، استیون گان و پرمش چندران نیز وارد این عرصه خطرناک شدند. مخالفان حاکمان اقتدارگرا از دوران دانشجویی، گان و چندران در دوره اصلاحات ۱۹۹۸ وارد جریان شدند با این هدف که رسانه‌ها را اصلاح کنند و اخبار و گزارش‌رسانی مستقل را به مالزی برگردانند. آنها با هزینه‌ای نزدیک به ۹ هزار دلار از جیب شخصی (کسر کوچکی از آنچه برای شروع یک روزنامه چاپی نیاز است)، مالای سیاکینی را در نوامبر ۱۹۹۹ راه انداختند. در مدت خیلی کوتاهی بعد از شروع کار، افشا کردند که چگونه یک روزنامه وابسته به حاکمیت عکس رهبر مخالفان و معاون سابق نخست‌وزیر را به صورت دیجیتالی ادیت کرده و او را از عکس گروهی سیاستمداران حزب حاکم حذف کرده است.

با این شروع، مالای سیاکینی با گزارش اخبار معتبر و مستقل درباره سیاست و حاکمیت مالزی، به خوانندگان ماندگار و رو به رشد دست پیدا کرد. به موازات گسترش خوانندگان، رسانه‌های متعارف مخاطبان خود را از دست دادند. ناگهان مردم مالزی قادر شدند درباره موضوعاتی مانند فساد، نقض

حقوق بشر، تبعیض‌های قومیتی و بی‌رحمی پلیس که برای مدت‌های طولانی ممنوع بود، مطلب بخوانند. امروز این نشریه آنلاین به انگلیسی روزانه حدود پانزده خبر منتشر می‌کند. علاوه بر آن، نظرات، نامه‌ها، نکات خوانندگان و طنز روز (در کارتون کینی) علاوه بر ترجمه و مطالب دست اول به چینی مالایی در این وب‌سایت منتشر می‌شود. مالای سیاکینی به سراغ رسوایی‌هایی می‌رود که هیچ نشریه عادی به سمت آنها نمی‌رود. داستان‌هایی مانند هزینه‌های هنگفت پیش‌بینی نشده که به اختلاف بهره در کارگزاری بندر اصلی کشور برمی‌گردد و یا داستان سوء مدیریت مالی دائمی در بانک اسلامی مالزی، بانکی که مورد حمایت دولت است. همزمان با حملات جدید قانونی رژیم علیه انور ابراهیم، مالای سیاکینی تنها جایی است که مردم مالزی می‌توانند برای اخبار مستقل درباره جریان دادگاه رهبر مخالفان، به آن رجوع کنند. در جولای سال ۲۰۰۸، این سایت پربیننده‌ترین سایت خبری مالزی شد به نحوی که نزدیک به ۲/۵ میلیون نفر در ماه به آن سر می‌زدند، اما همچنان مانند بسیاری از بنگاه‌های انتشاراتی آنلاین در سراسر جهان، با مشکلات مالی دست به گریبان است.

در حالی که مالزی امروز به اندازه دورانی که مالای سیاکینی یک دهه پیش شروع به انتشار کرد، هنوز اقتدارگرا است، اما این روزها رقابت بیشتری وجود دارد و به آغاز حرکتی دموکراتیک، بیش از هر زمانی در چهار دهه گذشته نزدیک شده است. اگر گذاری به دموکراسی اتفاق بیافتد، بیشتر به خاطر عوامل سیاسی خواهد بود؛ اتحاد یک اپوزیسیون مؤثر و اشتباهات یک رژیم متکبر. علاوه بر آن، تغییرات اقتصادی و اجتماعی در حال خلق جمعیتی تحصیل کرده‌تر و متنوع‌تر است و به موازات آن، تحمل حکومت کمتر می‌شود و خاصیت آقا بالاسری دولت و کنترل آن تشدید می‌شود. نظرسنجی‌ها و دیگر داده‌ها نشان می‌دهد مالزیایی‌های جوان (به ویژه)، اپوزیسیون (دموکرات‌تر) را حمایت می‌کنند، اما دشوار است که این عوامل اجتماعی - سیاسی را از گسترش حوزه عمومی مستقل که مالای سیاکینی در گسترش آن نقش داشت، جدا کنیم. در مارس سال ۲۰۰۸، حزب حاکم بدترین دوران را در نظرسنجی‌ها در نیم قرن اخیر داشته است. به صورتی که اکثریت دو سومی خود در پارلمان را از دست داد. اتفاقی که پس از استقلال این کشور سابقه نداشته است. روزنامه‌نگاری آنلاین بی‌تردید در تسهیل این وضع نقش به‌سزایی داشته است، چرا که مزیت بزرگ حزب حاکم در رسانه را از بین برد و کشور را با نشان دادن سوء رفتار پلیس نسبت به تظاهرات کنندگان، به ویژه ناراضیان هندی‌تبار، در شوک فرو برد.

مالای سیاکینی و دیگر خواهرانش، گروهی از کارکردهای دموکراتیک را به عهده دارند. آنها اخباری را گزارش و تصاویری را منتقل می‌کنند که مردم مالزی جز از طریق آنها قادر به دیدن آنها نخواهند بود. آنها فضاهای بی‌سانسوری را برای تفسیر و مناظره به وجود می‌آورند و به فضای نقد سیاسی پر و بال می‌دهند. این فضا به آنانی که به خاطر سطح درآمد، قومیت و یا سن، در حاشیه اجتماع قرار می‌گیرند، امکان و صدای ابراز نظر می‌دهد. این سایت‌ها به اپوزیسیون سیاسی که از رسانه‌های متعارف مالزی بیرون هستند، این امکان را می‌دهند که نظرات خود را مطرح کنند. در این فرآیند، مردم مالزی به لحاظ سیاسی باسوادتر و هنجارهای جامعه دموکراتیک تبلیغ و تمرین می‌شود. بسیاری از نشریات آنلاین و وبلاگ‌ها، کارکرد مشابه مالزی را در دیگر کشورهای شبه‌اقتدارگرا مثل نیجریه هم بازی می‌کنند. فن آوری‌های رهایی‌بخش در دموکراسی‌های غیرلیبرال نیز همین نقش را به عهده دارند.

باز کردن فضای عمومی در چین

آیا در کشورهای اقتدارگرایی مثل چین نیز می‌توان از فن‌آوری‌های رهایی‌بخش انتظار داشت که به عمق جامعه نفوذ کنند؟ در حال حاضر جواب منفی است. دیواری که چین از فیلترینگ و کنترل اینترنت ایجاد کرده است، جلوی گسترش عرصه عمومی و مستقل آنلاین را می‌گیرد. در واقع، نظارت چین بر اینترنت، هم به لحاظ حجم و هم به لحاظ پیچیدگی فوق‌العاده است.

چین در حال حاضر بیشترین تعداد کاربران اینترنت را دارد. بیش از ۳۸۰ میلیون نفر (معادل ۲۹ درصد از کل جمعیت) کاربر اینترنت هستند. این تعداد افزایش ۱۶ برابری نسبت به سال ۲۰۰۰ را نشان می‌دهد، اما دولت چین گسترده‌ترین و چندلایه‌ترین نظام پیچیده برای سانسور و نظارت بر اینترنت و تلفن‌های موبایل را در اختیار دارد. اتصال به شبکه اینترنت در انحصار چند شرکت دولتی است که با محدودیت‌های گسترده، در واقع شبکه‌ای را می‌سازند که به «اینترنت ملی» معروف است. این شبکه هر آنچه را که انحصار حزب حاکم را به چالش بکشد، از اینترنت دور نگه می‌دارد.

دسترسی به وبسایت‌های منتقد و گزارش‌های آنلاین به صورتی نظام‌مند محدود می‌شود. گوگل در اعتراض به سانسورها چین را ترک کرده است و یوتیوب، فیس‌بوک و بلاگ‌اسپات و سایر وبسایت‌های پرمخاطب یا فیلتر شده‌اند و یا با سختی می‌توان به آنها دسترسی پیدا کرد. شرکت‌های چینی که خدمات جستجو و شبکه‌ای ارائه می‌دهند، بیش از شرکت‌های بین‌المللی به خودسانسوری تن می‌دهند. مسئولان وقتی اعتراضات شعله‌ور می‌شوند (همان‌طور که در سال ۲۰۰۸ در تبت اتفاق افتاد) یا سایر مواقع حساس سیاسی برای پیشگیری، مراکز داده‌ها و انجمن‌های گفتگوی آنلاین را مسدود می‌کنند. در حال حاضر حکومت در تلاش است تا ارتباطات بی‌نام و استفاده از شبکه را با درخواست برای ثبت‌نام با استفاده از نام‌های اصلی جایگزین کند. به این ترتیب می‌تواند بر نوشتن وبلاگ و یا گذاشتن کامنت کنترل داشته باشد و نیازی به نظارت شدید بر کافی‌نت‌ها وجود ندارد. پنجاه هزار پلیس اینترنتی در فضای سایبری گشت می‌زنند تا «مطالب مضر» را معمولاً در عرض ۲۴ تا ۴۸ ساعت حذف کنند. دانشجویان برای جاسوسی از دوستانشان به خدمت گرفته می‌شوند. رژیم به ۲۵۰ هزار نفر پول می‌دهد (کسانی که به خاطر پول کمی که دریافت می‌کنند به پنجاه سنتی معروف هستند) تا کامنت‌های خوش آیند حزب حاکم را پست کرده و کامنت‌های منفی را گزارش کنند.

این قبیل کنترل‌ها شبیه توصیف‌های اورول، نویسندهٔ رمان‌های مزرعه حیوانات و ۱۹۸۴، درباره حکومت‌های تمامیت‌خواه است. این کنترل در فضای وب تنها بخشی از داستان است، اگرچه ارتباطات آنلاین و تلفن‌های همراه، بیش از آن زیاد است که حکومت بتواند بر آن نظارت و یا آن را سانسور کند. علاوه بر آن، کاربران وب در چین، مخصوصاً جمعیت جوانی که در حال رشد است، نسبت به این هنجارهای رسمی با دیده تردید می‌نگرند. بسیاری از آنان دائماً در تلاش هستند تا سانسور در فضای اینترنت را دور بزنند و نیز آنچه را آموخته‌اند به سرعت در دسترس بقیه قرار دهند. درست است که بیشتر جمعیت جوان کاربر اینترنت در چین غیرسیاسی‌اند، اما این جوانان با حاکمان نیز غریبه‌اند و به دنبال راه‌های آسان برای نشان دادن نارضایتی خود می‌گردند. این کار در بازی‌های کلامی و ساختن لطیفه به خوبی دیده می‌شود.

به تازگی، وبلاگ‌نویسان جوان چینی شخصیتی کارتونی به نام «چمن گل اسب» خلق کرده‌اند. (این نام در چینی ترکیبی است که معنای دیگری نیز می‌دهد؛ استفاده هوشمندانه از دو کلمه که به صورت یکسان نوشته و تلفظ می‌شوند، اما معنای متفاوتی دارند.) جوانان از این شخصیت به عنوان محملی برای اعتراض استفاده می‌کنند. این اسب افسانه‌ای، همان طور که در داستان‌ها روایت می‌شود، حیوانی شجاع و باهوش است و محل زندگی او توسط خرچنگ‌های رودخانه‌ای که به سرعت تکثیر می‌شوند در معرض تهدید قرار گرفته است. در چینی نام این سخت‌پوستان آب‌های تازه (hexi)، بسیار شبیه واژه‌ای است که برای فلسفه حکومتی رسمی هون جین تائو از «هامونی» است. برچسبی که منتقدان برای اشاره به سانسور انتقاد و خفقان استفاده می‌کنند. زائو گیانگ سردبیر تایمز دیجیتال چین معتقد است «چمن گل اسب» به نمادی برای مقاومت در برابر سانسور تبدیل شده است؛ این نوع بیان و ویدئوهای کارتونی، پاسخی است به حاکمیت بی‌منطق. جمعیت عظیمی از کاربران اینترنت در چین به گروه کری ملحق شده‌اند که از پژوهشگران جدی گرفته تا کارمندان یقه سفید شهری که معمولاً علاقه‌ای به سیاست ندارند، در آن عضو هستند. این امر نشان می‌دهد که این نجوا تا چه اندازه پرطنین شده است.

برای همه‌گیر شدن نارضایتی‌ها، چینی‌ها ابزارهای دیجیتال متعددی در اختیار دارند. توئیتر به یکی از مهم‌ترین ابزارها برای ابراز عقاید سیاسی و اجتماعی و انتشار اخبار و نظرات و طنز تبدیل شده است. در ۲۲ آوریل در دانشگاه خلق پکن، سه فعال حقوق بشر در سخنرانی یکی از مقامات جنگ روانی در حزب، وُو هائو، شروع به اعتراض کردند. او را در اسکناس‌های پنجاه سنتی غرق کردند. روی اسکناس نوشته «وو هائو، وو هائو» (وو هائو نام یک پنجاه سنتی است). توئیتر عکس‌ها را به سراسر چین برد و دل میلیون‌ها دانشجوی چینی را شاد کرد. دانشجویانی که روش‌های از مد افتاده، منطبق دستکاری شده و مدل دردناک جنگ روانی او را مسخره می‌کردند؛ مدلی که مردم را ابله فرض می‌کند.

گوگل در اواخر مارس ۲۰۱۰ نتوانست مشکل خود بر سر سانسور و حملات سایبری را با دولت چین حل کند. پس از آن گوگل اعلام کرد خدمات جستجوی آنلاین خود را از چین خارج می‌کند. فضای توئیتری چین شعله‌ور شد. بسیاری از چینی‌ها از این که گوگل آنها را رها کرده است، ناراحت شدند، چرا که از آن پس باید به موتورهای جستجوی چینی نظیر باید و روی بیاورند که سانسور گسترده‌ای اعمال می‌کنند. چینی‌ها نگران بودند دیواری که حکومت ایجاد کرده است (نظام فیلترینگ)، جلوی دسترسی آنان به دیگر خدمات گوگل مانند گوگل اسکالر و گوگل‌مپ را نیز ببندد. برخی دیگر نیز نگران این بودند که گوگل دستورات دولت آمریکا را اجرا می‌کند. با تصمیم گوگل برای خروج، موجی از هم‌دردی و عزاداری به پا خاست. این ماجرا شبیه موقعیتی بود که در ژانویه پیش آمد، زمانی که گوگل اعلام کرد عقب‌نشینی از چین را بررسی می‌کند. «شهروند-گزارشگران» پشت سرهم جملاتی در توئیتر می‌نوشتند و به انعکاس درخواست شبکه-شهروندان چینی می‌پرداختند. کسانی که بی‌وقفه شعر و شمع و کارت گل نثار می‌کردند و به تعظیم‌های رسمی در برابر علامت گوگل در بیرون دفاتر شرکت در پکن، شانگ‌های و گوانزو می‌پرداختند. نیروهای امنیتی عذاران را متفرق می‌کردند و این هدایا را «حلقه‌های گل غیرقانونی» خواندند. این عبارت به سرعت در فضای آنلاین و انجمن‌های اینترنتی منتشر شد تا نماد سرکوب آزادی‌ها باشد.

حوزه عمومی در چین بیش از توئیتر را شامل می‌شود. چینی‌ها معمولاً لینک به وبلاگ‌هایی می‌کنند که می‌توانند مطالب بلندتری روی آن قرار دهند. وبلاگ‌هایی که برای گروه‌های بحث و گزارش‌های خبری استفاده می‌شوند. بسیاری از وبسایت‌هایی که خوانندگان را به فکر کردن ترغیب می‌کنند، راه درازتری تا فیلتر شدن دارند، چرا که منتقدان حزب حاکم با آنها ملایم‌تر برخورد می‌کنند. این وبسایت‌ها بیشتر به توضیح روش‌های دموکراتیک و ایده‌های عمومی فلسفی با منابعی از کنفوسیوسیانیسم، تائوئیسم و سایر مکاتب سنتی چین که حزب حاکم جرات ممنوع اعلام کردن آن را ندارد، می‌پردازند. پست‌های بلند در وبلاگ‌ها، حکومت را بیشتر مورد انتقاد قرار می‌دهند، البته هنرمندان و هوشمندانه. این نوشته‌ها به خاطر محدودیت کاراکترهای توئیتر به ۱۶۰ نمی‌توانند در توئیت بیایند. ربکا مک‌کینون معتقد است فضای وبلاگی در چین خیلی پویاتر از فضای رسانه‌های متعارف است. او در پانزده شرکت ارائه‌دهنده خدمات وبلاگ، سانسور را بررسی کرده و نشان داده است که نحوه اعمال آن در هر یک از آنها متفاوت است، اما همچنان حجم انبوهی از مطالبی که می‌تواند به صورت بالقوه حساسیت‌زا باشد، در فضای رسانه‌ای چین از تیغ سانسور جان سالم به در می‌برد و شانس اینکه مطالب از بین نرود، با آگاهی از دانش و استراتژی گریز از سانسور، بیشتر می‌شود.

علی‌رغم کنترل گسترده، فعالین چینی ابزارهای دیجیتال مانند توئیتر، جی‌میل و نرم‌افزارهای دور زدن فیلتر، ایجاد شبکه و انتشار آن را به خوبی به کار می‌گیرند. در غیر این صورت گردش اطلاعات در چین غیرقابل تصور است. با کمک فن‌آوری‌های رهایی‌بخش، روشنفکران مخالف از حالت افرادی که هدف روشنی ندارند، خارج شده و به سوی ایجاد نیروی متحد توانمندی که می‌تواند توجه جهان را به خود جلب کند، حرکت کرده‌اند. مانیفست مهم آنها منشور ۰۸ است. این منشور در چین به دنبال ۱۹ اصلاح برای تحقق «آزادی، دموکراسی و حکومت قانون» است. این منشور تقریباً تمام امضاها را از طریق وبلاگ‌هایی نظیر bullog.cn جمع کرده است. زمانی که منشور ۰۸ به صورت آنلاین در ده دسامبر ۲۰۰۸، با امضای بیش از سیصد روشنفکر و فعال حقوق بشر چینی منتشر شد، حکومت به سرعت تصمیم گرفت همه مطالب درباره آن را سانسور کند. اما پس از آن بود که اتفاقی غیرمعمول افتاد. مردم معمولی مانند «تانگ»، بی‌هیچ سابقه‌ای در به چالش کشیدن حکومت، این سند را منتشر کردند و خود را از حمایت کنندگان آن معرفی کردند و به این ترتیب ترس کم‌تر شد. در عرض یک ماه پنج هزار چینی دیگر نیز این سند را امضاء کردند. این بار نه تنها مخالفین معمولی که استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران، متخصصان کامپیوتر، بازرگانان، معلمان و دانشجویان که اسم‌های آنان پیش‌تر در کنار چنین جنبش‌هایی قرار نگرفته بود نیز به این جمع اضافه شدند. علاوه بر آنها کسانی که در سطوح پائین‌تر سلسله مراتب اجتماعی چین قرار می‌گیرند، مانند کارگران ساختمانی و کارخانه‌ای و کشاورزان نیز در این میان بودند. مقامات، وبلاگ تانگ را بعد از آنکه منشور را امضاء کرد، به سرعت مسدود کردند. این کار را با تعداد بسیاری از وبلاگ‌های حامی این منشور تکرار کردند، از جمله تمامی وبسایت bullog.cn، اما این کمپین در محافل زیرزمینی به حیات خود ادامه داد. اشاره‌های مخفی و لطفیه‌ها در محیط‌های شبکه‌های اجتماعی و پیامک‌ها ادامه پیدا کرد. یکی از این لطفیه‌ها رئیس‌جمهور کم‌حوصله چین را تصویر می‌کند که از اصول دموکراتیک مانند فدرالیسم، احزاب مخالف و آزادی‌سندیکاها و انجمن‌های صنفی مندرج

در منشور شکایت می‌کند. او می‌پرسد «اینها همه از کجا می‌آیند؟» یکی از بادمجان دور قاب چین‌های او به سراغ منابع می‌رود و با خبری بد باز می‌گردد؛ «قربان ریشه نکته‌های مسئله‌ساز به مائو تسه تونگ بازمی‌گردد و چوئن لای و حزب کمونیست چین و روزنامه رسمی آن (روزنامه جین هووا) و قانون اساسی جمهوری خلق چین». رئیس‌جمهور سردرگم نمی‌داند چه کند. کارمندانش توصیه می‌کنند که اشاره به همه این اسامی ممنوع اعلام شود. رئیس‌جمهور فریاد می‌زند «احمق‌ها! اگر آنها را ممنوع کنید من را هم باید ممنوع کنید». کارمندان گزارش می‌دهند «خوب! مردم می‌گویند اگر آنها شما را ممنوع کنند، چه بهتر چون فقط دیگر مردم می‌مانند و منشور ۰۸».

نظارت بر حاکمیت، افشای سوء استفاده‌ها

فن‌آوری‌های رهایی‌بخش فن‌آوری‌های پاسخ‌گویی نیز هستند. آنها ابزارهایی قدرتمند و مؤثر برای شفافیت و نظارت را در اختیار می‌گذارند. دوربین‌های دیجیتال وقتی با سایت‌هایی نظیر یوتیوب ترکیب می‌شوند، امکانات جدیدی برای افشا و عریان ساختن سوء استفاده از قدرت، به وجود می‌آورند. مواردی از سوء رفتار پلیس توسط دوربین‌های تلفن‌های همراه فیلم‌برداری شده و روی یوتیوب قرار گرفته که پس از آن توجه عمومی گسترده‌ای روی آن متمرکز شده است. عبارت نقص حقوق بشر یا به انگلیسی human rights abuses را در نوار جستجوی یوتیوب قرار دهید؛ قریب به ده هزار ویدئو لیست می‌شود که از شرایط کاری کارگران پنبه‌کاری در ازبکستان گرفته تا معدن‌چیان فلیپینی را شامل می‌شود. از جمع‌آوری اعضای بدن انسان در چین، تا دادگاهی شدن بهایی‌ها در ایران را در برمی‌گیرد. یک ویدئوی یوتیوب از یک زن جوان مالزیایی که توسط پلیس مجبور شده بود در حالی که برهنه است روی زمین زانو بزند، نخست‌وزیر کشور را مجبور کرد تا دستور تحقیقات مستقل را صادر کند. وقتی رئیس‌جمهور ونزوئلا، هوگو چاوز دستور قطع برنامه‌های رادیو و تلویزیون کاراکاس را در ماه می سال ۲۰۰۷ صادر کرد، این دستگاه به پخش برنامه‌هایش از طریق یوتیوب ادامه داد. تعجبی نیست که حکومت‌های اقتدارگرا نظیر ایران و عربستان سعودی، دسترسی به سایت‌هایی که می‌توان بر روی آنها ویدئو به اشتراک گذاشت را به کلی مسدود کرده‌اند.

در سراسر جهان و به ویژه در آفریقا، تقاضا برای پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری از ساده‌ترین فرم‌های فن‌آوری‌های رهایی‌بخشی استفاده می‌کند؛ پیامک از طریق تلفن موبایل. (شبکه‌های تلفن همراه مفید بودن خود را در آفریقایی که با کمبود امکانات زیربنایی دست و پنجه نرم می‌کند، به اثبات رسانده است.) از آنجایی که شبکه موبایل برای پوشش مساحتی زیاد، نیاز چندانی به امکانات فیزیکی فراتر از برج‌های تلفن همراه ندارد، با گسترش نرم‌افزارهای کدباز [نرم‌افزارهایی که توسط تعداد زیادی و به صورت کار مشترک و به صورت رایگان تولید می‌شود]، در سراسر جهان توانایی‌های تلفن‌های همراه به شدت افزایش یافته است. یکی از این نرم‌افزارها «فرانت لاین اس‌ام‌اس» است که امکان ارسال اس‌ام‌اس‌های متنی در ابعاد زیاد و به صورت دو طرفه را از طریق تلفن همراه میسر می‌کند. در سال‌های اخیر، نرم‌افزاری بر روی شبکه تلفن‌های همراه استفاده شده است تا بر انتخابات‌های ملی در کشورهای غنا و نیجریه نظارت کنند و یا گزارش نقص حقوق بشر در مصر را تسهیل کند، یا در سنگال به شهروندان

درباره موضوعات حقوق بشری و ضدفساد آموزش دهد، همین طور از این نرم‌افزارها برای نظارت و گزارش ناآرامی‌های خیابانی در پاکستان استفاده شد. یک سازمان کنیایی، یوشهیدی (به زبان سواحیلی به معنی شهادت دادن)، از نرم‌افزاری برای «مکان‌یابی بحران‌ها» استفاده می‌کند. این نرم‌افزار به همه این امکان را می‌دهد که اطلاعات مربوط به بحران‌ها را از طریق اس‌ام‌اس و از طریق تلفن همراه و ایمیل و یا مدل‌های دیگر ارتباط آنلاین، ارسال کنند و سپس به محض دریافت داده‌ها، آن‌ها را بر اساس تراکم، پردازش می‌کند و بر روی نقشه‌ای نشان می‌دهد. این پروژه در ابتدا توسط شهروند-روزنامه‌نگارانی شروع شد که از آن برای نشان دادن گزارش خشونت‌های بعد از انتخابات کنیا در اوایل سال ۲۰۰۸ بر روی نقشه استفاده کردند. در آن مقطع بیش از ۴۵ هزار کاربر از آن استفاده کردند. پس از آن، از این نرم‌افزار برای گزارش خشونت علیه خارجی‌ها در آفریقای جنوبی، برای ردگیری خشونت و نقض حقوق بشر در جمهوری دموکراتیک کنگو و نیز نظارت بر انتخابات در افغانستان، هند، لبنان و مکزیک استفاده شد.

بزرگ‌ترین حمایت‌کننده مالی یوشهیدی و فرانت لاین اس‌ام‌اس، شبکه امیدیار است. شبکه‌ای در خدمت سرمایه‌گذاری در موضوعات انسان‌دوستانه که شش سال پیش توسط خالق eBay، پیر امیدیار و همسرش پم، راه‌اندازی شد. این شبکه دنیای نوآوری سیاسی-اجتماعی که eBay به آنها روی آورد را گسترش می‌دهد؛ این دنیا به همه به صورت مساوی، امکان دسترسی به اطلاعات و موقعیت‌ها را می‌دهد و توانایی بالقوه اشخاص و قدرت بازار را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این تلاش نوآورانه شامل دو نوع سرمایه‌گذاری می‌شود، یکی سرمایه‌گذاری با هدف سودآوری و دیگری سرمایه‌گذاری با هدف غیراقتصادی. هر دو روش در این پروژه دست به دست داده و مجموعاً ۳۲۵ میلیون دلار را در هر دو بخش به صحنه آوردند. دسترسی به «سرمایه» (تأمین اعتبار کوچک، کارآفرینی و حقوق مالکیت) و دسترسی به «رسانه، بازار و شفافیت» (فن‌آوری‌هایی که شفافیت، پاسخگویی و اعتماد میان رسانه‌ها، بازار و دولت را قوام می‌بخشند)، از مشخصات این پروژه است. موسسه خیریه این پروژه از شرکای محلی در نیجریه، غنا و کنیا حمایت می‌کند. این پروژه از فن‌آوری‌های اطلاعاتی حمایت می‌کند، فن‌آوری‌هایی که در خدمت بهبود شرایط اداره مملکت و آزادی بیان قرار دارند. پروژه به وبلاگی به نام «این فرانت» و وبسایتی به نام «مزالندو» کمک می‌کند. «این فرانت» اطلاعاتی درباره بودجه حکومت‌های ملی و محلی را در اختیار شهروندان، رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی قرار می‌دهد. «مزالندو» سایتی جامع است و به مردم کنیا امکان می‌دهد تا هر آنچه اعضای پارلمان آنان انجام می‌دهد، پیگیری کنند.

این موسسه خیریه از ابتکارات برای شفافیت حمایت می‌کند و تلاش‌های خود را به سایر کشورها و سازمان‌هایی که در آمریکا مستقر هستند نیز سرایت داده است. سازمان گلوبال اینتگریتی (Global Integrity) نیز در میان آنها قرار دارد. این سازمان از اینترنت و سایر منابع اطلاعاتی استفاده می‌کند تا ارزیابی‌های موشکافانه‌ای از فساد در بیش از نود کشور جهان ارائه دهد. سان‌لایت فاندیشن (Sunlight Foundation) موسسه دیگری است که از اینترنت و فن‌آوری‌های مربوط به آن، برای عرضه اطلاعات درباره مخارج دولت فدرال استفاده می‌کند و قوانین و تصمیم‌گیری‌ها را به صورتی همه‌فهم به رأی‌دهندگان آمریکایی ارائه می‌دهد.

بسیج کردن دیجیتالی

یکی از مستقیم‌ترین و قوی‌ترین و برای رژیم‌های اقتدارگرا، هشدار دهنده‌ترین تأثیرات انقلاب دیجیتالی، تسهیل بسیج عمومی سریع و بزرگ است. تلفن‌های همراه با امکان ارسال اس‌ام‌اس، کاری را امکان‌پذیر کرده است که متخصص فن آوری‌های نو، هوآرد رین‌گلد، آن را «جمعیت هوشمند» می‌نامد. شبکه گسترده از افرادی که به سرعت با هم ارتباط برقرار می‌کنند. این ارتباط با حداقل سلسله مراتب و یا محوریت مرکزی در خدمت جمع شدن در محلی خاص و برای هدفی اعتراضی است. در ژانویه ۲۰۰۱، رئیس‌جمهور فلیپین، جوزف استرادا، اولین رئیس دولتی در تاریخ شد که قدرت را به «جمعیت هوشمند» باخت. این باخت وقتی اتفاق افتاد که ده‌ها هزار و در عرض چهار روز، بیش از یک میلیون فلیپینی که با ابزارهای دیجیتالی بسیج شده بودند، در تظاهراتی تاریخی در مانیل، دور هم گرد آمدند. از آن زمان تاکنون فن آوری‌های رهایی‌بخش، در تقریباً همه مواردی که مردم دست در دست هم برای دموکراسی یا اصلاحات سیاسی به پا خاسته‌اند، ابزاری کارآمد بوده‌اند.

فن آوری‌های رهایی‌بخش در انقلاب نارنجی اوکراین نقشی اساسی بازی کردند. انقلاب نارنجی از طریق اعتراض‌های جمعی، به سرنگونی حکومت اقتدارگرای اوکراین در نوامبر و دسامبر سال ۲۰۰۴ منجر شد. روزنامه اینترنتی اوکراینسکایا پراودا منبع مهمی برای اخبار و اطلاعات درباره تلاش رژیم برای تقلب در انتخابات و تلاش‌های اپوزیسیون برای جلوگیری از آن بود. تا پایان انقلاب، این روزنامه آنلاین پرخواننده‌ترین منبع اخبار از هر نوعی در اوکراین بود. بخش‌های بحث در وب‌سایت، امکان مستندسازی تقلب و انتشار آن را به فعالین می‌داد. ارسال اس‌ام‌اس این امکان را به معترضین می‌داد تا اعتراضات عمومی را مدیریت و هماهنگ کنند و صدها هزار نفر را به میدان استقلال کیف در سرمای منجمد‌کننده زمستان ببرند. تجمعاتی که سرانجام دولت را به برگزاری انتخاباتی مجدد وادار کرد و برنده آن مخالفین دموکرات بودند.

این ابزارهای دیجیتالی در انقلاب سدر لبنانی‌ها بیش از یک میلیون تظاهرات‌کننده را با خواست عقب‌نشینی نیروهای سوریه، به خیابان‌ها آورد. اعتراض‌های سال ۲۰۰۵ برای حق رأی زنان در کویت، اعتراض سال ۲۰۰۷ دانشجویان ونزوئلایی علیه بستن رادیو و تلویزیون کاراکاس و نیز اعتصاب عمومی مصر در آوریل سال ۲۰۰۸، جایی که ده‌ها هزار تظاهرکننده جوان از طریق فیس‌بوک بسیج شدند، از دیگر مثال‌های کارکرد ابزارهای دیجیتالی است. در سپتامبر سال ۲۰۰۷، اینترنت، تلفن‌های مجهز به دوربین و سایر فن آوری‌های دیجیتالی متصل به شبکه، نقش اساسی در انقلاب زعفرانی برمه بازی کردند، انقلابی که به خاطر حضور هزاران راهبه بودایی به این نام معروف شد. اگرچه فن آوری دیجیتال تأثیر اندکی بر بسیج معترضان به صورت مستقیم داشت، اما دنیا را از حضور آنان و سرکوب خونین دولت مطلع کرد. شهروندان برمه‌ای عکس گرفتند و فیلم تهیه کردند، بسیاری با تلفن‌های همراه و به صورت مخفیانه آنها را از کافی‌نت آپلود کردند و یا فایل‌های دیجیتال را از مرز عبور دادند تا در آن سوی مرز آپلود شود. این توجه جهانی جان‌های بسیاری را نجات داد، چرا که نظامیان را از تکرار سرکوب وحشیانه و گسترده ۱۹۸۸ بر حذر می‌داشت.

در چین ارسال اس‌ام‌اس عامل اصلی تکثیر قارچ‌گونه اعتراضات بوده است. در سال ۲۰۰۷، فوران

صدها هزار اساماس در جیامن، شهری در تنگه تایوان، آن چنان توجه عمومی را به سوی ساخت یک مجتمع شیمیایی در این شهر جلب کرد که مقامات، پروژه را به حالت تعلیق در آوردند. این پروژه عوارض زیادی برای محیط زیست داشت. اساماس‌ها بعد از آنکه به بلاگ‌نویس‌های سایر شهرهای چین رسید، چند برابر شد. آنان هم در این آتش دمیدند. این فن آوری حتی به کره شمالی نیز که بسته‌ترین جامعه جهان لقب گرفته، راه پیدا کرده است. آن طور که پناهندگان از کره شمالی و فعالین حقوق بشر در کره جنوبی می‌گویند، مردم کره شمالی که به چین سفر می‌کنند، تلفن‌های همراه چینی را با خود به کره شمالی می‌برند و با استفاده از شبکه تلفن همراه چین، گزارش‌هایی از درون کشور ارسال می‌کنند. در کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس، ارسال اساماس، فعالین مدنی و مخالفین سیاسی را قادر ساخته تا لیست‌های عضویت غیررسمی بسازند و اخبار مربوط به فعالین بازداشتی را به اطلاع دیگران برسانند. مردم را به انتخابات تشویق کنند، جلسه‌ها و تظاهرات را برنامه‌ریزی کرده و کمپین‌های جدیدی را سازمان‌دهی کنند. تمام این کارها به دور از روزنامه‌ها، ایستگاه‌های تلویزیونی و وبسایت‌هایی است که از گزند سانسور حکومت در امان نیستند.

ناگهانی‌ترین رویداد اخیر در زمینه بسیج دیجیتال، جنبش سبز مردم ایران بود. پس از دستکاری فاحش نتایج انتخابات که آرای میرحسین موسوی، کاندیدای ریاست جمهوری اپوزیسیون را از پیروزی در انتخابات ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ باز داشت، فضای عمومی آنلاین، به سرعت رشد کرد. شصت هزار بلاگ به صورت مرتب به روز می‌شد که در آن به طیف گسترده‌ای از مسائل اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی پرداخته می‌شد. تخمین زده می‌شود که فیس‌بوک به رکورد ششصد هزار کاربر فارسی زبان رسید و استفاده از اینترنت توسط سازمان‌های خبری، گروه‌های مدنی و احزاب سیاسی و کاندیداها رو به رشد نهاد.

محمود احمدی‌نژاد روز ۱۳ ژوئن (با برتری مطلق ۶۲ درصدی) پیروز انتخابات اعلام شد. صحبت‌ها درباره تقلب انتخاباتی در چت روم‌های اینترنتی، بلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی بالا گرفت. از طریق توئیتر، اساماس، فیس‌بوک و سایت‌های اجتماعی فارسی زبان مانند بالاترین و دنباله، ایرانی‌ها به سرعت اخبار، نظرات و دعوت به تظاهرات را به اطلاع یکدیگر می‌رساندند. هفده ژوئن، هواداران موسوی از توئیتر برای جمع کردن ده‌ها هزار نفر از شهروندان دیگر برای تظاهرات در تهران، استفاده کردند. کاربران اینترنت اعتراضات در ابعاد ملی را در طی ماه بعد سازمان‌دهی کردند، از جمله تظاهرات‌های بزرگ‌تر در پایتخت. آن طور که گفته می‌شود در برخی از این تظاهرات‌ها بین دو تا سه میلیون نفر شرکت کردند. برای ارسال عکس‌ها و ویدئوهای موارد نقض حقوق بشر و سرکوب توسط حکومت، یوتیوب فضای ویژه‌ای را اختصاص داد. ویدئوی ۳۷ ثانیه‌ای از مرگ ندا آقاسلطان در طی یک تظاهرات خونین در بیست ژوئن، به سرعت در اینترنت چرخید. عکس‌ها و فیلم‌های دیگری از پلیس و لباس شخصی‌های حکومت در حالی که به تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم حمله کرده و آنها را کتک می‌زدند، در اینترنت چرخید. مرگ ندا و تصویر تکان‌دهنده خشونت عریان، باقی مانده مشروعیت جمهوری اسلامی را هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی زدود.

جنبش سبز پتانسیل و حدود فن آوری‌های رهایی‌بخش را به صورت بی‌سابقه‌ای نشان داد. حکومت

جمهوری اسلامی نیز با استفاده از ابزارهای کنترلی و نیز اراده خود برای به کارگیری سرکوب‌های خونین، قدرت و حیات خود را حفظ کرده است. در سال ۲۰۰۹ فن‌آوری‌های دیجیتال جلوی گلوله و چماق را نگرفت و نتوانست از تجاوز، شکنجه و اعدام بسیاری از معترضان جلوگیری کند. اما توانست این بدرفتاری‌ها را مستندسازی کرده و مهم‌ترین ارکان حامی رژیم، از جمله دسته بزرگی از روحانیون شیعه را از آن دور کند. در حالی که رژیم معترضان را شکنجه می‌کند تا به پسورد ایمیل‌های آنان دسترسی پیدا کند و مخالفان بیشتری را ساکت کند، اینترنت نهال پلورالیسم سیاسی و مدنی را در ایران آبیاری کرده است و ایرانیان مخالف درون کشور را به ایرانیان خارج و سایر تجمعات جهانی متصل سازد. دانش، هوشیاری و قابلیت بسیج‌شوندگی آفریده است که سرانجام به پائین کشیدن حکومت مذهبی در ایران می‌انجامد. یکی از عوامل مؤثر در اینکه چه زمانی چنین اتفاقی می‌افتد، توانایی ایرانی‌ها برای برقراری ارتباط آنلاین آزادانه‌تر و امن‌تر است.

شکستن دیوارها

حتی در آزادترین محیط‌ها، ابزارهای جدید اطلاعاتی و ارتباطی دیجیتال، محدودیت‌ها و هزینه‌های مهمی دارند. مرز باریکی میان تکثرگرایی و آشفتگی، بین جانبداری و عدم تحمل و بین توسعه حوزه عمومی و شکسته شدن ناامیدکننده آن به اجزاء کوچک، وجود دارد. تعداد قابل ملاحظه‌ای رسانه ساخته شده و صداهای بیشتری امکان شنیده شدن پیدا کرده‌اند، اما همه این صداها لزوماً منطقی و مدنی نیستند. این تکثیر رسانه‌های آنلاین (و کابلی) لزوماً کیفیت اندیشه عمومی را بالاتر نبرده است، بلکه «اتاق اکویی» از ذهن‌هایی با ایدئولوژی‌های مشابه پدیدآورده است که یکدیگر را تشدید می‌کنند. دسترسی آزادتر به نفرت‌پرانی، پورنوگرافی، تروریسم، جرم‌های کامپیوتری، جاسوسی‌های آنلاین و جنگ سایبری پیدا شده و استفاده‌کنندگان از اینترنت را در موقعیت وخیم‌تری قرار داده است. این چالش‌های واقعی، پیش از وضع مقررات و قوانین، تحلیلی اساسی می‌طلبند تا مشخص شود دموکراسی‌ها چگونه می‌توانند میان این امکانات بزرگ برای آزادی بشری و خطرهای بالقوه‌ای که این فن‌آوری‌ها ممکن است برای امنیت فردی و جمعی در پی داشته باشند، تعادل برقرار کنند.

البته همچنان مهم‌ترین چالش در دنیای دیجیتال، دسترسی آزاد است. استفاده از وسایل نظارت و فیلترینگ توسط رژیم‌های غیردموکراتیک در حال بیشتر شدن و پیچیده‌تر شدن است. تلاش‌های غیرفنی‌تر مانند استفاده از نرم‌افزارهای تجاری فیلترینگ، ممکن است سایت‌ها را حتی بی‌ملاحظه‌تر فیلتر کند. در حال حاضر، بیش از ۳۶ کشور یا اینترنت را فیلتر می‌کنند و یا به کل دسترسی شهروندان خود به اینترنت آزاد را محدود کرده‌اند. کاربران پیشرو می‌توانند با استفاده از فن‌آوری‌های دور زدن، خود را از دام فیلترینگ رها کنند، اما بسیاری از این کارها نیازمند نصب نرم‌افزار است و قابل دسترسی در کامپیوترهای عمومی و کافی‌نت‌ها نیست. بسیاری از نرم‌افزارهایی که بر پایه وب عمل می‌کنند نیز توسط همان فیلترهایی که سایت‌های بالقوه خطرناک را فیلتر می‌کنند، بسته شده‌اند و همه اینها به این معنی است که کاربران باید سطحی از دانش فنی داشته باشند. روش‌های دور زدن فیلتر، نمی‌توانند هویت و حوزه خصوصی افراد را محافظت کنند. وقتی واگذاری اینترنت یک سره در اختیار شرکت‌های دولتی

قرار دارد، امر کنترل و روش‌های گریز از آن حادث‌تر می‌شود. نرم‌افزار مجانی تور (Tor)، محبوب در میان ایرانی‌ها، وعده می‌دهد هویت واقعی افراد را با دور زدن چندباره ترافیک در کشورهای مختلف جهان، مخفی کند. این روش حرکت رژیم برای دسترسی به اطلاعات مبادله شده میان کاربران را دشوار می‌کند، اما اگر کشوری مثل برمه در سال ۲۰۰۷، به صورت کامل، ارائه خدمات اینترنتی را در انحصار داشته باشد، می‌تواند در زمان بحران، خدمات اینترنتی را کاملاً ببندد و یا سرعت اینترنت را آنچنان پائین بیاورد که عملاً آن را غیرقابل استفاده کند؛ روشی که حکومت ایران از آن استفاده می‌کند. مقامات رژیم ایران در عین حال محتوای ترافیک داده‌های الکترونیک را نیز جستجو می‌کنند تا مطالب مرتبط با اعتراضات مردمی را در میان آنها پیدا کنند.

حتی در لیبرال دموکراسی‌ها، مسئله دسترسی موضوع مهمی است. به تازگی شهروندان در سراسر جهان - و در آمریکا - در مورد لوایح قانونی مطروحه در استرالیا نگران شدند. این لوایح قانونی ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی را ملزم می‌کرد تا تعداد زیادی از وبسایت‌ها را به دلایل اخلاقی و قانونی (از جمله حمایت از کودکان) در لیست سیاه قرار دهند. این ابتکار چینی‌ها که ارائه‌دهندگان اینترنت را مسئول محتوای عرضه شده قرار می‌دهد، البته با تنظیم قانون و مقررات به اروپا نیز آمده است. در حال حاضر مسابقه تکنولوژیکی میان دموکراسی‌خواهان خواستار دور زدن سانسور اینترنت و دیکتاتوری‌های خواستار گسترش سانسور و تصفیه اینترنت، در جریان است. به تازگی، دیکتاتوری‌هایی نظیر ایران، دست‌آوردهای مهمی در فن‌آوری‌های سرکوب و کنترل داشته‌اند. بخشی از این موفقیت به خاطر این است که کمپانی‌های غربی نظیر نوکیا و زیمنس، فن‌آوری‌های پیشرفته نظارتی و فیلترینگ را به این کشورها می‌فروشد. بخش دیگر هم به این سبب است که دیکتاتوری‌ها تجربیات خود را مشتاقانه با هم سهیم می‌شوند. فن‌آوری‌های جدید دور زدن سانسور و فیلترینگ در حال به بازار آمدن است و میلیون‌ها چینی، ویتنامی، ایرانی، تونسی و مردم کشورهای دیگر بی‌صبرانه منتظر دست یافتن به آنها هستند. لیبرال دموکراسی‌های ثروتمند باید تلاش بیشتری برای حمایت از توسعه این قبیل فن‌آوری‌ها انجام دهند و تأمین اینترنت ارزان و امن برای کشورهایایی که اینترنت در آنها سانسور می‌شود را تسهیل کنند و یا برای آن سوبسید بدهند. فعالیت‌های بیشتری می‌تواند برای مخفی‌سازی داده‌ها انجام شود تا مردم در کشورهای با نظام‌های اقتدارگرا بتوانند در محیط اینترنت، امن‌تر ارتباط برقرار کرده و بسیج عمومی نمایند. اگر هزینه دیش‌های ماهواره و نیز قیمت آبنومان ماهیانه به شدت کاهش یابد، توسعه اینترنت ماهواره‌ای می‌تواند اینترنت‌های حکومتی را دور بزند و تحول بزرگی ایجاد کند. کشورهای غربی می‌توانند صادرات فن‌آوری‌های پیشرفته فیلترینگ را ممنوع کنند، نظارت بر رژیم‌های سرکوبگر را افزایش دهند، وقتی دیکتاتوری‌ها شرکت‌های غربی تکنولوژیکی را تحت فشار قرار می‌دهند تا اطلاعات شخصی کاربران را در اختیار آنها قرار دهند، پشت این شرکت‌ها بایستند و از این طریق به مردم کمک کنند.

بالاخره اینکه لیبرال دموکراسی‌ها باید برای حقوق انسانی و بلاگ‌نویس‌ها، فعالین و روزنامه‌نگارانی بایستند که برای ارائه گزارش، شبکه‌سازی و سازمان‌دهی‌های آنلاین آزادانه و مسالمت‌جویانه، دستگیر شده‌اند.

وزیر امور خارجه آمریکا، هیلاری کلینتون، در سخنرانی تاریخی خود در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۰ اعلام کرد ما در کنار اینترنتی می‌ایستیم که همه ابناء بشر به دانش و محتوای آن دسترسی مساوی داشته باشند. مهم است که ایالات متحده آمریکا بر این موضع پافشاری کند، اما مبارزه برای دسترسی الکترونیکی، مبارزه مداومی برای آزادی است. در این مبارزه، فن‌آوری تعیین‌کننده نهایی نیست، بلکه این حرکت مردم، سازمان‌ها و حکومت‌ها است که مشخص می‌کند چه کسانی پیروزند.

 آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران
<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education
<http://www.eciviced.org>
